

ألفیه سیوطی
در مصطلح حدیث
«نظمُ الدُّرِّرِ فی عِلْمِ النَّثْرِ»

نظم

حافظ جلال الدین سیوطی

(متوفی ۹۱۱ هـ)

شروح

سید مسلم تفتدار

مدرسه امیریہ

جزیرہ قشتم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحسن

- ٧٥ - الْمُرْتَضَى فِي حَدِّهِ مَا اتَّصَلَ بِنَقْلِ عَدْلٍ قَلَّ صَبْطُهُ وَلَا
 ٧٦ - سَدُّ وَلَا عُلَلٌ وَلِئِرْتَبٍ مَرَاتِبًا وَالِاخْتِجَاجِ يَجْتَبِي
 ٧٧ - الْفَقْهَهَا وَجُلُّ أَهْلِ الْعِلْمِ فَإِنْ أَتَى مِنْ طَرَفِ أُخْرَى يَنْبِي
 ٧٨ - إِلَى الصَّحِيحِ، أَيْ لِغَيْرِهِ، كَمَا يَرْقَى إِلَى الْحُسْنِ الَّذِي قَدْ وُصِفَا
 ٧٩ - صَعْفًا لِسُوهِ الْحُفْظِ أَوْ رِسَالٍ أَوْ تَدْلِيْسٍ أَوْ جَهَالَةٍ إِذَا رَأَوْا
 ٨٠ - مَحْبِيْثَةً مِنْ جِهَةٍ أُخْرَى، وَمَا كَانَ لِفِسْقٍ أَوْ يُرَى مَثَمًا
 ٨١ - يَرْقَى عَنِ الْإِنْكَارِ بِالْتَعَدُّدِ بَلْ رُبَّمَا يَصِيرُ كَالَّذِي بُدِيَ
 ٨٢ - وَالْكُتُبُ الْأَرْبَعُ نَمَّتِ السُّنَنُ لِلدَّارِقُطْنِيِّ مِنْ مَطْنَاتِ الْحُسْنِ
 ٨٣ - قَالَ أَبُو دَاوُدَ عَنْ كِتَابِهِ ذَكَرْتُ مَا صَحَّ وَمَا يُشَابِهُ
 ٨٤ - وَمَا بِهِ وَهَنْ أَقْلَ وَحَيْثُ لَا فَصَالِحُ، فَابْنُ الصَّلَاحِ جَعَلَا
 ٨٥ - مَا لَمْ يُصَعَّفْهُ وَلَا صَحَّ حَسَنٌ لَدَيْهِ مَعَ جَوَازِ أَنَّهُ وَهَنُ
 ٨٦ - فَإِنْ يُقَالُ: قَدْ يَبْلُغُ الصَّحَّةَ لَهُ قُلْنَا: اخْتِيَاطًا حَسَنًا قَدْ جَعَلَهُ
 ٨٧ - فَإِنْ يُقَالُ: فَمُسْلِمٌ يَقُولُ: لَا يَجْمَعُ جُمْلَةَ الصَّحِيحِ الثُّبَلَا
 ٨٨ - فَاحْتِجَاجٌ أَنْ يَنْزِلَ لِلْمُصَدِّقِ وَإِنْ يَكُنْ فِي حِفْظِهِ لَا يَرْتَقِي
 ٨٩ - هَلَا قَضَى فِي الطَّبَقَاتِ الْكَانِيَةَ بِالْحُسْنِ مِثْلَ مَا قَضَى فِي الْمَاضِيَةِ
 ٩٠ - أَجِبَ بِأَنَّ مُسْلِمًا فِيهِ شَرْطٌ مَاصِحٌّ فَاغْتَمَعَ أَنْ لِيذِي الْحُسْنِ يُحِطُّ
 ٩١ - فَإِنْ يُقَالُ فِي السُّنَنِ الصَّحَاحُ مَعَ ضَعِيفِهَا وَالْبَعْوِيُّ قَدْ جَمَعَ
 ٩٢ - مَصَابِحًا وَجَعَلَ الْحِسَانَ مَا فِي سُنَنِ قُلْنَا: اضْطِلَاحٌ يُنْتَمَى
 ٩٣ - يَرْوِي أَبُو دَاوُدَ أَقْوَى مَا وَجَدَ ثُمَّ الضَّعِيفَ حَيْثُ غَيْرُهُ فَقَدْ

- ٩٤ - وَالنَّسِي مَنْ لَمْ يَكُونُوا اتَّفَقُوا
تَرَكَ لَهُ وَالْآخِرُونَ الْحَقُّوا
٩٥ - بِالْحُنْسَةِ ابْنَ مَاجِيَةٍ، قِيلَ: وَمَنْ
مَازَ بِهِمْ فَإِنَّ فِيهِمْ وَهْنٌ
٩٦ - تَسَاهَلَ الَّذِي عَلَيْهَا أَطْلَقَا
صَحِيحَةٌ وَالتَّارِيحِيُّ وَالْمُنْتَقَى
٩٧ - وَدُونَهَا مَسَانِدٌ وَالْمُعْتَلِيُّ
مِنْهَا الَّذِي لِأَحْمَدِ وَالْحَنْظَلِيُّ

الحَسَن

۷۵ - الْمُرْتَضَى فِي حَدِّهِ مَا اتَّصَلَ^۱ بِتَقْلِ عَدْلٍ قَلَّ ضَبْطُهُ وَلَا

قول برگزیده در تعریف حدیث حسن: آنچه متصل باشد با نقل شخص عادل که ضبط او کم است و نه...

۷۶ - شَدَّ وَلَا عُلَّ وَلَا لِيَرْتَبَ^۲ مَرَاتِبًا^۱ وَالْإِحْتِجَاجُ بِجَيْبِي

شاذ باشد و نه علتی داشته باشد. و باید به مراتب و درجاتی مرتب و تقسیم کرده شود. و احتجاج کردن به آن را برگزیده‌اند...

شرح:

تعریف برگزیده برای حدیث حسن این است که: شرایط حدیث حسن همانند حدیث صحیح است اما ضبط رجال حدیث حسن نسبت به حدیث صحیح اندکی پایین‌تر است.

همان‌گونه که حدیث صحیح مراتبی دارد و بعضی از احادیث صحیح بر بعضی دیگر، تفوق و برتری پیدا می‌کنند احادیث حسن نیز دارای مراتبی هستند. امام ذهبی آن را دو مرتبه قرار داده و گفته است:

أ - بالاترین مراتب حدیث حسن: آنچه در تصحیح و تحسین حدیثِ راویان آن اختلاف شده باشد، مانند حدیث: بهز بن حکیم از پدرش از جدش؛ و عمرو بن شعیب از پدرش از جدش؛ و محمد بن اسحاق از محمد بن ابراهیم تیمی و امثال این‌ها.

ب - سپس بعد از آن: آنچه در تحسین و تضعیف حدیثِ راویان آن اختلاف شده، مانند حدیث: حارث بن عبد الله و عاصم بن ضمره و حجاج بن أرتاه و مانند این‌ها.

۱ . الف آن: الف اطلاق است.

۲ . صیغهی منتهی الجموع و لاینصرف می‌باشد، ضرورتاً تنوین گرفته است.

۷۷ - الْفَقْهَاءُ وَجُلُّ أَهْلِ الْعِلْمِ فَإِنَّ أُمَّةً مِنْ طُرُقِ الْآخِرَىٰ يَنْمِي

فقهاء و بیش تر اهل علم. و اگر از طرق دیگر بیاید ارتقا پیدا می کند...

شرح:

برخی همانند حاکم و ابن خزیمه و ابن حبان، حدیث حسن را همانند حدیث صحیح دانسته اند اگر چه اعتراف دارند که در قوت به حدیث صحیح نمی رسد و برخی همچون ابوحاتم رازی احتجاج به آن را جایز ندانسته اند اما اکثر علما و فقهاء، احتجاج به حدیث حسن را برگزیده اند و این قول صحیح است.

۷۸ - إِلَى الصَّحِيحِ، أَيْ لِغَيْرِهِ، كَمَا يَرْقَى إِلَى الْحُسْنِ الَّذِي قَدْ وَسَمًا

به (درجۀ) صحیح، یعنی: به صحیح لغیره (می رسد) همان گونه که به (درجۀ) حسن ارتقا پیدا می کند حدیثی که علامت شده به...

۷۹ - ضَعْفًا لِسُوءِ الْحِفْظِ أَوْ إِرْسَالٍ أَوْ تَدْلِيْسٍ أَوْ جَهَالَةٍ إِذَا رَأَوْا

ضعف، به خاطر سوء حفظ (راوی) یا مرسل بودن یا تدلیس یا جهالت راوی. هر گاه محدثین پی بردند به...

۸۰ - مَحِيئَتُهُ مِنْ جِهَةِ الْآخِرَىٰ، وَمَا كَانَ لِفِسْقٍ أَوْ زِيْرٍ مُتَّهَمًا

آمدن آن (حدیث ضعیف) از طریق دیگر، و در حالی که (سبب ضعفش) فسق نباشد یا گمان برده نشود که متهم به دروغ است.

۸۱ - يَرْقَى عَنِ الْإِنْكَارِ بِالْتَّعَدُّدِ بَلْ رَبَّمَا يَصِيرُ كَالَّذِي بُدِيَ

۱ . همزه ی آن ضرورتاً وصل خوانده می شود.

۲ . همزه ی آن و همزه ی قبلی، ضرورتاً وصل خوانده می شود.

۳ . همزه ی آن ضرورتاً وصل خوانده می شود.

(چنین حدیث ضعیفی که سبب ضعف آن فسق راوی و متهم بودنش به دروغ است) با تعدد طرق به منکر بودن ارتقا پیدا می‌کند. گاهی می‌شود که حدیث ضعیفی که ضعف آن قریب محتمل است مانند حدیثی بگردد که به آن ابتدا کرده شد (یعنی: مانند حدیث حسن شود که این باب با آن آغاز شد. اما حسن لغیره نامیده می‌شود).

شرح:

هرگاه حدیثی از دو طریق روایت شود که هر کدام حسن لذاته باشد به درجه صحیح لغیره ارتقا می‌یابد.

و هرگاه حدیثی از دو طریق روایت شود که هر کدام ضعیف باشد به درجه حسن لغیره ارتقا می‌یابد.

البته حدیثی به درجه حسن لغیره می‌رسد که ضعف آن منجر باشد یعنی: ضعف از سوء حفظ راوی آن یا اختلاط یا ارسال یا تدلیس یا از جهالتش نشأت گرفته باشد اما احادیثی که به سبب فسق راوی یا متهم بودنش به دروغ، ضعف آن‌ها شدید باشد به درجه حسن لغیره نمی‌رسند بلکه نکارت آن‌ها بیش‌تر می‌شود.

۸۲- وَالْكِتَابُ الْأَرْبَعُ ثَمَّتِ السُّنَنُ لِلدَّارِقُطِيِّ مِنْ مَظَنَّاتِ الْحَسَنِ

کتاب اربعه (ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه) و سنن دارقطنی^۱ محل وجود حدیث حسن است.

۸۳- قَالَ أَبُو دَاوُدَ عَنْ كِتَابِهِ ذَكَرْتُ مَا صَحَّ وَمَا يُشَابِهَهُ

۱. امام، شیخ الاسلام، حافظ زمان، ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بغدادی دارقطنی (دارقطن یکی از محل‌های مشهور بغداد است). تولد ۳۰۶ و وفات ۳۸۵ هجری.

ابوداوود^۱ در مورد کتابش گفته است: آنچه ذکر کردم صحیح است و آنچه شبیه به آن است.

۸۴ - وَمَا بِهِ وَهْنٌ أَقْلٌ وَحَيْثُ لَا فَصَالِحٌ، فَأَبْنُ الصَّلَاحِ جَعَلَا

آنچه ضعف شدید دارد (ضعف آن را) می‌گوییم، و اگر (ضعف شدید) نداشته باشد پس صلاحیت احتجاج دارد. ابن الصلاح قرار داده...

شرح:

ابوداوود در مورد کتابش گفته که: از میان پانصد هزار حدیث، چهار هزار و هشتصد حدیث را انتخاب کرده و در کتابش آورده است.

ابوداوود در رساله‌اش به اهل مکه بیان کرده که در این کتاب، احادیث صحیح و آنچه شبیه به آن است و آنچه نزدیک به آن است را ذکر می‌کند و روایاتی که در آن سستی و ضعف شدید باشد ضعف آن را آشکار می‌سازد و آن روایاتی که چیزی در مورد آن ذکر نکرده پس آن صلاحیت احتجاج دارد.

۸۵ - مَا لَمْ يُضَعِّفْهُ وَلَا صَحَّ حَسَنٌ لَدَيْهِ مَعَ جَوَازِ أَنَّهُ وَهْنٌ

آنچه ابوداوود آن را ضعیف ندانسته و (نزد محدثین دیگر) صحیح دانسته نشده، نزد ابوداوود حسن است با وجودی که جایز است (آنچه ابوداوود سکوت کرده) ضعیف باشد.

شرح:

ابن الصلاح گفته است: بنابر بر این هر چه در کتاب ابوداوود دیدیم که در مورد آن سکوت کرده و در صحیحین نیست و امامی آن را صحیح یا حسن

^۱ . امام، حافظ، حجت، سلیمان بن أشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو اُردی سجستانی، تولد ۲۰۲ و وفات ۲۷۵ هجری.

^۲ . الف آن: الف اطلاق است.

^۳ . سکون میم ب همراه فتح آن (مَع و مَع)، لغتی است.

ندانسته، می‌دانیم که نزد ابوداود حسن است و امکان دارد نزد کسی دیگر ضعیف باشد.

چون حافظ ابوبکر بن رُشید يَعْمُرِي بر قول ابن الصلاح اعتراض گرفته و گفته که ممکن است نزد ابوداود صحیح باشد.. سیوطی رحمه الله به این قضیه اشاره می‌کند و جواب آن را نیز می‌دهد و می‌گوید:

۸۶- فَإِنْ يُقَالُ: قَدْ يَبْلُغُ الصَّحَّةَ لَهُ قُلْنَا: اِخْتِيَاظًا حَسَنًا قَدْ جَعَلَهُ

پس اگر گفته شود: چه بسا می‌شود (که آنچه ابوداود سکوت کرده) نزدش به درجهٔ صحت برسد. می‌گوییم: ابن الصلاح از جهت احتیاط آن را حسن قرار داده است.

شرح:

یعنی ما به اعتراض ابوبکر یعمری چنین پاسخ می‌دهیم: حدیثی که صلاحیت احتجاج دارد یا حسن و یا صحیح است و به صحت ارتقا پیدا نمی‌کند مگر اینکه بر آن نص آورده شود پس احتیاط این است که بر حسن اکتفا کرده شود.

۸۷- فَإِنْ يُقَالُ: فَمُسْلِمٌ يَقُولُ: لَا يَجْمَعُ جُمْلَةَ الصَّحِيحِ الثُّبَلَا

اگر گفته شود: امام مسلم می‌گوید: ائمهٔ اذکبا تمام احادیث صحیح را جمع نکرده‌اند.

۸۸- فَاخْتِاجَ أَنْ يَنْزَلَ لِلْمُصَدِّقِ وَإِنْ يَكُنْ فِي حِفْظِهِ لَا يَرْتَقِي

پس مسلم احتیاج پیدا کرد که بر (احادیث) اهل صدق و عدالت پایین بیاید و اگر چه در حفظ و اتقان (به درجهٔ طبقهٔ اول) نمی‌رسد.

۸۹- هَلَّا قَضَى فِي الطَّبَقَاتِ الثَّانِيَةِ بِالْحُسْنِ مِثْلَ مَا قَضَى فِي الْمَاضِيَةِ

چرا ابن الصلاح برای طبقهٔ دوم (کتاب مسلم) به حسن بودن حکم نکرد همان‌گونه که در قبل از آن (یعنی در مورد ابوداود به حسن بودن) حکم کرد؟

۹۰ - أَجِبْ بِأَنَّ مُسْلِمًا فِيهِ شَرْطٌ مَاصِحٌّ فَاَمْتَنِعْ أَنْ لِذِي الْحُسْنِ يُحْطَ

جواب بده به اینکه مسلم، احادیث صحیح را شرط کرده که در کتابش قرار دهد پس حدیث حسن که رتبه‌اش پایین‌تر است را منع کن (که در کتاب مسلم باشد).

خلاصه مطلب:

ابوداود در مقدمه‌اش بیان کرده که من احادیث صحیح و آنچه نزدیک به آن است را می‌آورم و اگر ضعف شدید داشته باشد آن را بیان می‌کنم و اگر سکوت کردم پس صلاحیت احتجاج دارد.

ابن الصلاح و به تبع آن امام نووی بر این رأی هستند که این احادیث مسکوت عنه، حسن هستند. ابوبکر یعمری اعتراض گرفته که ممکن است برخی از این احادیث نزد ابوداود صحیح نیز باشند یعنی: احادیث مسکوت عنه ممکن است صحیح یا حسن باشد. زیرا ابوداود گفته: «صحیح را بیان کردم و آنچه شبیه به آن و نزدیک به آن است»، و اگر چه نزد دیگران صحیح نباشد، پس چگونه حکم کردید که حسن است؟

سیوطی در بیت ۸۶ به این اعتراض پاسخ می‌دهد: که حکم ابن الصلاح محتاطانه است زیرا قول ابوداود «صلاحیت احتجاج دارد» هم صحیح و هم حسن را شامل می‌شود اما احتیاط این است که بگوییم مسکوت عنه، حسن است زیرا صحیح بودن که رتبه بالاتر است به نص نیاز دارد.

ابن سید الناس نیز بر قول ابن الصلاح اعتراض وارد کرده و گفته است: ابوداود چیزی بنام حسن را ترسیم نکرده و عمل او به عمل امام مسلم می‌ماند که از احادیث دارای ضعف شدید دوری ورزیده و از دو قسم دیگر - یکی بالاترین درجات قبول و دومی پایین‌تر از آن - تخریح کرده است. پس چرا آنچه در صحیح مسلم است را گفتید صحیح است و از جمله حسن قرار

ندادید اما آنچه ابوداوود سکوت کرده را از جمله حسن قرار دادید؟ چرا به هر دو به یک چیز حکم نکردید؟

این اعتراض در بیت ۸۷ تا ۸۹ ذکر کرد و در بیت ۹۰ جواب داد: مسلم در کتابش شرط کرده که فقط احادیث صحیح را بیاورد به همین سبب احادیث طبقه سوم - که ضعفاء و متروکین باشند - را رها کرده اما ابوداوود چنین شرطی نکرده است.

این همانند جواب حافظ عراقی است که گفت: امام مسلم خود را ملزم گردانیده که احادیث صحیح را در کتابش داخل کند پس ما نمی‌توانیم به احادیث در آن حکم کنیم که حسن هستند زیرا مرتبه حسن از مرتبه صحیح پایین‌تر است. اما ابوداوود گفته هر چه سکوت کند صلاحیت احتجاج دارد و صلاحیت احتجاج، صحیح و حسن را شامل می‌شود پس به صحیح ارتقا پیدا نمی‌کند مگر با یقین.

۹۱ - فَإِنْ يُقْلُ: فِي السُّنَنِ الصَّحَاحِ مَعَ ضَعِيفِهَا وَالْبَغْوِيِّ قَدْ جَمَعَ

اگر گفته شود: در سنن اربعه احادیث صحیح به‌مراه ضعیف وجود دارد و امام بغوی^۱ (کتابی در حدیث را) جمع کرده...

۹۲ - مَصَابِحًا وَجَعَلَ الْحِسَانَ مَا فِي سُنَنِ قُلْنَا: اصْطِلَاحٌ يُنْتَمَى

(که آن را نامگذاری کرده به) مصابیح السنه، و آنچه در سنن اربعه است را حسن نامیده، می‌گوییم: این اصطلاحی است که خاص این کتاب است.

شرح:

^۱ . محی الدین، حافظ، مجتهد، فقیه، ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد فرّاء، نسبت به شغل پدرش فرّاء (خرید و فروش خر وحشی یا گورخر). بغوی: منسوب به شهری بین مرو و هرات که به آن: بغ، یا بغشور گویند. وفات وی به سال ۵۱۶ هجری در مرو رود اتفاق افتاد.

ناظم رحمه الله می‌گوید اگر گفته شود در کتب اربعه احادیث صحیح، حسن و ضعیف یافته می‌شود پس چرا امام بغوی در کتاب «مصابیح السنه» به احادیث بخاری و مسلم، صحیح و به احادیث کتب اربعه، حسن اطلاق کرده است؟

جواب می‌دهد: این اصطلاح خودش می‌باشد و مخالف اصطلاح عامی است که نزد محدثین وجود دارد. و اگر کسی برای خودش اصطلاح خاصی قرار داد و آن را توضیح داد اشکالی ندارد اما اگر اصطلاح خاصی قرار دهد و توضیح ندهد مذموم و نکوهیده است زیرا انسان را دچار اشتباه می‌کند.

۹۳ - يَرْوِي أَبُو دَاوُدَ أَقْوَى مَا وَجَدَ ثُمَّ الضَّعِيفَ حَيْثُ غَيْرُهُ فَقَدْ

ابوداوود قوی‌ترین حدیثی که می‌یابد را روایت می‌کند سپس ضعیف را در صورتی که غیر ضعیف را نیابد.

شرح:

ابوداوود در سنن خویش، قوی‌ترین احادیث را وارد می‌کند و اما اگر در بابی حدیث صحیح و حسن را نیافت و حدیث ضعیفی وجود داشت آن را در کتابش وارد می‌کند زیرا نظر او بر این است که احادیث ضعیف از رأی مردم بهتر است البته احادیثی مراد است که ضعف منجبری داشته باشند اما احادیث متهمین به دروغ و کذابین و متروکین نه.

۹۴ - وَالنَّسَائِيُّ مَنْ لَمْ يَكُونُوا اتَّفَقُوا تَرْكَاهُ وَالْآخِرُونَ أَحَقُّوا

نسائی^۱ (احادیث کسانی را تخریح می‌کند که) بر ترک او اجماع نشده باشد. و متأخرین ملحق کردند...

^۱ . امام، حافظ، حجت، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علي بن سنان بن بحر خراسانی نسائی. منسوب به نساء شهری در خراسان. تولد ۲۱۵ و وفات ۳۰۳ هجری در فلسطین.

شرح:

حافظ ابن حجر گفته است: مراد نسائی از این قول این است که هر طبقه از طبقات اسناد رجال از متشدد و متوسط خارج نیست.

طبقه اول: مانند شعبه و سفیان ثوری، که شعبه از ثوری متشددتر است.
طبقه دوم: مانند یحیی قطان و عبدالرحمن بن مهدی، که یحیی از ابن مهدی متشددتر است.

طبقه سوم: مانند یحیی بن معین و احمد بن حنبل، که ابن معین از احمد متشددتر است.

طبقه چهارم: مانند ابوحاتم و بخاری، که ابوحاتم از بخاری متشددتر است.
نسائی می‌گوید: راوی نزد من ترک نمی‌شود تا اینکه تمامی بر ترک او اجماع داشته باشند.

حافظ ابن حجر می‌گوید: با این سخن نسائی در وهله اول به ذهن خطور می‌کند که در مذهب نسائی تساهل زیادی وجود دارد اما این‌گونه نیست چه بسا رجالی در ابوداود باشند که نسائی از آنان چشم‌پوشی کرده است. و حافظ سخاوی گفته: تا جایی که از برخی رجال شیخین نیز دوری کرده است. برخی نیز گفته‌اند: شرط نسائی در رجال از شرط شیخین نیز بالاتر است.

۹۵ - بِالْخُمْسَةِ ابْنِ مَاجَةَ، قِيلَ: وَمَنْ مَازَ بِهِمْ فَإِنَّ فِيهِمْ وَهَنًا

ابن ماجه^۱ را به کتب خمسه، و گفته شده: راویانی که ابن ماجه به تخریح احادیث آنان، از بقیه کتب خمسه جدا و متمایز شده: ضعیف هستند.

^۱ . ابن ماجه در حالت قطع و وصل با هاء تلفظ زده می‌شود در اینجا ضرورتاً با تنوین خوانده می‌شود. (ماجه) لقب پدر ایشان است بعضی گمان کرده‌اند لقب پدر بزرگش است.

شرح:

کتاب خمسه به بخاری، مسلم، نسائی، ابوداود و ترمذی گفته می‌شود. متاخرین ابن ماجه را به کتاب خمسه افزوده‌اند و کتاب سته نامگذاری کرده‌اند اولین کس ابوالفضل محمد بن طاهر این کار را کرد و به دنبال آن حافظ عبدالغنی در کتاب «الکمال فی أسماء الرجال». سبب تقدیم ابن ماجه بر موطا مالک این بود که در ابن ماجه زوائدی یافته می‌شد که در کتاب خمسه نبود بر خلاف موطا، همچنین کثرت بلاغات و اقوال مالک در موطا.

اما کسانی که موطا را بر ابن ماجه ترجیح دادند سبب این بوده که ابن ماجه از کسانی منفرد از کتاب خمسه که روایت کرده، ضعفاء هستند.

۹۶- تَسَاهَلُ الَّذِي عَلَيْهَا أَطْلَقًا صَحِيحَةً وَالدَّارِي وَالْمُنْتَقَى

محدثی که بر کتاب اربعه، سنن دارمی^۳ و المنتقی^۱، صحیح را اطلاق کرده، تساهل به خرج داده است.

۱ . حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی ربعی، تولد ۲۰۹ و وفات ۲۷۳ هجری.

۲ . الف آن، الف اطلاق است.

۳ . حافظ ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، منسوب به دارم بن مالک تیره‌ی بزرگی از تیمم، تولد ۱۸۱ و وفات ۲۵۵ هجری.

کتاب مشهور وی سنن دارمی است که ثلاثیات آن از ثلاثیات بخاری بیش‌تر است. احد شاکر می‌گوید کتابش (سنن دارمی) است نه (مسند دارمی). مسند او کتاب دیگری است که در دست ما نیست.

۴ . کتاب (المنتقی) اثر امام، حافظ، ابومحمد عبدالله بن علی بن جارود نیشابوری است. وفات ۳۰۷ هجری.

شرح:

یعنی: حاکم و خطیب که گفته‌اند: صحیح ترمذی، و ابن سکن که گفته: صحیح ابوداود، صحیح نسائی، و حاکم که گفته: صحیح ابوداود، و گروهی همانند ابوعلی نیشابوری، ابن عدی، دارقطنی و خطیب که گفته‌اند: صحیح نسائی و آنچه ابوطاهر سیلفی گفته که اهل مشرق و مغرب بر صحت کتب خمه اتفاق دارند... در تمامی این اقوال تساهل وجود دارد زیرا در این کتاب‌ها، احادیث صحیح، حسن و ضعیف و گاهی منکر نیز یافته می‌شوند. پس لفظ «صحاب خمه» محققانه نیست بلکه «اصول خمه» یا «کتب خمه» محققانه و واقع‌گرایانه است.

۹۷ - وَدُونَهَا مَسَانِدُ وَالْمُعْتَلِي مِنْهَا الَّذِي لِأَحْمَدٍ وَالْحَنْظَلِي

پایین تر از اصول خمه، مسانید عالی‌رتبه قرار دارد که از آن مسانید، مسند امام احمد و اسحاق بن راهویه^۳ را می‌توان نام برد.

کتانی در الرسائل المستطرفه گفته است: این اثر به مانند مستخرج بر صحیح ابن خزمه می‌ماند و تقریباً هشتصد حدیث را شامل می‌شود. بعد از تحقیق دیدم احادیث اندکی دارد که از شیخین مفرد هستند. این کتاب شرحی دارد بنام «المرتقی شرح المنتقی»، اثر ابو عمرو اندلسی.

۱. لاینصرف است ضرورتاً تنوین گرفته است.
۲. لاینصرف است ضرورتاً تنوین گرفته است.
۳. حافظ، حجت، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مطرف معروف به اسحاق بن راهویه تمیمی حنظلی مروزی نیشابوری، تولد ۱۶۱ و وفات ۲۳۸ هجری. از او سوال شد چرا به شما (ابن راهویه) گفته می‌شود. گفت: پدرم در راه به دنیا آمد مراوزه به او (راهویه) گفتند، یعنی: زاده شده در راه.